

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۸، شماره ۳۷، بهار و تابستان ۹۴

تحلیل شیوه‌های برقراری ارتباط با مخاطب بر مبنای اقتضای حال

در «پیامبر» جبران خلیل جبران (علمی - پژوهشی)*

دکتر محبوبه همتیان

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

دکتر سید مرتضی هاشمی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

چکیده

جبران خلیل جبران، یکی از چهره‌های برجسته و شناخته‌شده جهان است که آثاری به زبان‌های انگلیسی و عربی دارد. کتاب «پیامبر» یا «برگزیده» از برجسته‌ترین آثار اوست که موجب شهرت جهانی اش شده است. این کتاب که در اصل، به نثر شاعرانه انگلیسی نوشته شده، به اغلب زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده است.

دقت در مطالب مطرح شده در این کتاب و تأمل بر فرایند چینش آن‌ها، نشان می‌دهد که جبران در بیان هر یک از این مباحث و نیز در آفرینش شخصیت‌های گوناگون داستان هدف و مقصودی داشته که در ورای ظاهر الفاظ و صحنه‌های داستان، نهفته است و گاه تأمل در آنها، ظرافت‌هایی را در ژرف ساخت داستان روشن می‌کند و زیبایی‌هایی را نمایان می‌سازد که با نگاهی سطحی و اولیه نمی‌توان آنها را درک کرد.

یکی از ویژگی‌های این کتاب، گفت‌وگوهای است که بین شخصیت پیامبر با سایر اشخاص داستان صورت می‌گیرد. بررسی ویژگی‌های لفظی و معنایی این مکالمات، بر مبنای اقتضای حال و دقت در حالات هر یک از این اشخاص و

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۴/۴/۲۰

M.hemmatiyan@gmail.com

m.hashemi@ltr.ui.ac.ir

* تاریخ ارسال مقاله: ۹۳/۷/۱۷

نشانی پست الکترونیک نویسندگان:

سخنانی که بیان می‌کنند، نشان دهنده دقت نویسنده در گزینش نمادین اشخاص و نحوه گفتمان هر یک است. واژه های کلیدی: جبران، پیامبر، اقتضای حال، جنبه های نمادین، ساختار جمله ها.

۱- مقدمه

اقتضای حال، از مباحث اساسی و مبنایی در بلاغت سنتی تلقی می‌شود که پایه و زیربنای اغلب آرایه ها و صنایع بلاغی به شمار می‌آید. به طور کلی، بلیغ بودن یک کلام یا متکلم، به مطابقت آن با اقتضای حال و رعایت این اصل در کلام بازبسته است، به گونه ای که بلاغت، مطابقت با اقتضای حال تعریف شده است. (خطیب قزوینی، ۱۳۵۰: ۳۳-۳۵ و ۱۴۰۵: ۱۱-۱۳) حتی در برخی از منابع، بلاغت، شناخت موقعیت و شرایط و زمان سخن گفتن دانسته شده است، به نحوی که مثلاً مختصر یا طولانی آوردن سخنریال کاملاً به این شرایط بستگی دارد. (جاحظ، ۱۳۷۵ه. ج ۱: ۱۱۱) از سوی دیگر، توجه به احوال مخاطب و تنظیم سخن مطابق با ویژگی های او از شرایط سخن بلیغ دانسته شده و بر این نکته تأکید شده است که باید کلام، مطابق با سطح فهم و درک و متناسب با مقام و جایگاه مخاطب باشد. (همان، ۱۱۷ نیز ابوهلال عسکری، ۱۳۷۱ه. : ۲۰) در واقع، براساس آنچه در نخستین تعاریف برای بلاغت بیان شده و شرایطی که برای متکلم بلیغ برشمرده شده است، متکلم بلیغ، موظف است که کلام خود را مطابق با حال و شرایط مخاطب بیان کند، به شیوه ای که مخاطب کلام او را کامل و صحیح درک کند و در فهم سخن او دچار خطا و اشتباه نشود. (ابن رشیق، ۱۴۲۴ه. : ۲۱۴) ابن سنان خفاجی نیز ذیل بیان شرایط سخن بلیغ، سه سطح را برای انواع مخاطب تعریف می‌کند: گروهی که طبقه عامه مردم هستند؛ دسته دوم، خلفا و بزرگان و افرادی که دارای حسن ادب هستند و عده ای میان این دو طیف که سطح فهم و جایگاهی بین این دو دسته دارند. ابن سنان، سپس به ترتیب، شرایط سخن گفتن با هر دسته و گروهی را برمی‌شمرد و او نیز موجز یا طولانی آوردن کلامی را با توجه به این سه طبقه از مخاطبان تبیین می‌کند. (ابن سنان خفاجی، ۱۳۷۲ه. : ۲۴۳)

بنابر آنچه به صورت پراکنده درباره اقتضای حال ذیل مباحث گوناگون در کتاب های بلاغت آمده است، این موضوع می‌تواند درباره عوامل گوناگون مؤثر در شکل گیری یک کلام مطرح شود. البته مطالعات و بررسی ها نشان می‌دهد که سکاکی،

نخستین کسی است که بحث اقتضای حال را ذیل اغلب مباحث علم معانی مطرح کرده‌است (سکاکی، ۱۳۵۶ه.ق: ۷۷-۷۹، ۸۰-۸۲، ۹۴، ۹۵ و...).

بنابراین، به طور کلی در روند برقراری یک ارتباط کلامی، چهار عنصر را می‌توان مؤثر دانست؛ متکلم و مخاطب، به عنوان دو عامل اصلی، کلام که حاصل برقراری این نوع ارتباط و عرصه بروز و ظهور اقتضائات احوال سایر عوامل است و چهارمین عامل مؤثر در این فرایند، بافت، موقعیتی است که عوامل زمان، مکان و محیط‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را در بر می‌گیرد.

۱-۱- بیان مسئله

هر یک از عوامل چهارگانه سازنده یک ارتباط کلامی، احوال و اقتضائاتی دارند که به صورت پیدا و ناپیدا (یا آشکار و پنهان) و مستقیم و غیر مستقیم، بر روند شکل‌گیری کلام تأثیر می‌گذارند و در نهایت نیز ویژگی‌های آنها در کلام آشکار می‌شود و چگونگی کلام را رقم می‌زند. البته خود کلام نیز به عنوان یکی از ارکان یک ارتباط کلامی، اقتضائات و ویژگی‌هایی دارد که بر سایر عوامل این ارتباط تأثیر متقابل دارد. لذا برای شناخت و ویژگی‌های یک کلام، بررسی و دقت در جنبه‌های مختلف احوال این عوامل و شناخت و مطالعه چگونگی آنها ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

هرچند در سال‌های اخیر پژوهش‌های بسیاری در زمینه بررسی متون ادبی بر اساس نظریه‌های زبانی و بررسی ویژگی‌های بلاغی متون گوناگون، تدوین و تألیف شده‌است، هیچ متن یا اثری را نمی‌توان یافت که از نظر رعایت اصل اقتضای حال، تحلیل و بررسی شده‌باشد و مشخصاً دربارهٔ وجوه بلاغی کتاب «پیامبر» جبران نیز پژوهشی صورت نگرفته است.

دربارهٔ مبحث اقتضای حال، تقریباً در تمام کتاب‌های بلاغی، مطالبی به صورت پراکنده ذکر شده‌است اما در زمان معاصر، تنها دو اثر در زبان عربی، به صورت خاص، دربارهٔ موضوع اقتضای حال تألیف شده‌است. یکی «المعانی و المقضی‌الحال» تألیف اسعد احمد علی است. در این کتاب، مانند سایر کتاب‌های بلاغی، همان مباحث علم معانی مطرح شده با این تفاوت که ضمن بیان هر مبحث، ارتباط آن با موضوع اقتضای حال نیز بیان شده‌است.

دیگر کتاب «مقتضی الحال بین البلاغه و النقد الحدیث» از ابراهیم محمد عبدالله الخولی است. در این کتاب ابتدا دیدگاه‌های بلاغیون سنتی، از جمله عبدالقاهر جرجانی، سکاکی و خطیب قزوینی، درباره مقتضای حال بیان می‌شود و سپس، نظایر آن در نظریه‌های نقد ادبی جدید بررسی می‌شود.

در زبان فارسی نیز برخی از صاحب‌نظران معاصر، در مقاله‌هایی اهمیت این موضوع و لزوم توجه به آن را متذکر شده‌اند؛ از جمله مقاله «جایگاه رعایت مقتضای حال و مخاطب در نظریه‌های ادبی سنتی و نوین» اکبر صیادکوه و مقاله «مروری بر اقتضای حال» از حمید طاهری و مقاله‌هایی از این نوع. پورنامداریان نیز در مقاله‌ای با عنوان «اقتضای حال، زبان رمزی و تأویل شعر عرفانی»، به جایگاه و نقش اقتضای حال مخاطب در تبیین زبان رمزی در شعر عرفانی توجه کرده‌است. وی حوزه کارکرد بلاغت سنتی را سخن گفتن درباره کیفیت مطابقت کلام با مقتضای حال مخاطب می‌داند و معتقد است که در بلاغت سنتی، بیشتر به موقعیت سخن گفتن و حال مخاطب توجه می‌شود تا سخن به گونه‌ای تنظیم شود که فرایند ادراک آسان‌تر و سخن مؤثرتر شود (پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۴) اما هیچ یک از این تألیفات، به صورت منسجم، وجوه مختلف این مبحث را بررسی نکرده و راهکارها و شیوه‌های کاربردی کردن این مبحث را به صورت نظریه‌ای برای تحلیل متون تبیین نکرده‌است.

اخیراً در رساله‌ای با عنوان «بررسی و نقد اقتضای حال و تحلیل مثنوی بر مبنای آن»، ابتدا این موضوع به صورت دقیق در تألیفات سنتی قدیم و جدید بررسی شده و سپس، الگویی بر مبنای آن، برای تحلیل متون به صورت نظری و کاربردی پیشنهاد شده‌است که در مقاله حاضر، بر مبنای الگویی طراحی شده در آن پژوهش، شیوه‌های برقراری ارتباط با مخاطب در کتاب «پیامبر» جبران و تأثیر آن در انتقال مفاهیم تحلیل شده‌است. البته تا کنون در این زمینه به طور منسجم کاری صورت نگرفته و این پایان نامه، برای اولین بار به این موضوع پرداخته است.

درباره کتاب «پیامبر» جبران نیز مقاله‌هایی با موضوعات گوناگون تألیف شده‌است. از میان این مقاله‌ها، طیبه جعفری در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل و نمادپذیری «پیامبر» نوشته جبران خلیل جبران، با توجه به کهن الگوهای روان‌شناسی یونگ» وجوه

نمادین این اثر را از نظر کهن‌الگوهای روان‌شناسی یونگ بررسی کرده‌است اما در این زمینه نیز در هیچ یک از پژوهش‌ها، شیوه‌های برقراری ارتباط با مخاطب در این اثر، براساس الگویی بلاغی و به صورت خاص با محوریت بحث اقتضای حال بررسی نشده‌است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

یکی از موضوعی که این تأثیر و تأثرات بین عوامل چهارگانه (متکلم، مخاطب، کلام و بافت موقعیتی) بازتاب گسترده‌ای دارد، در ضمن گفت‌وگوهای دو یا چند سویه بین عوامل اصلی یا درونی کلام است. «پیامبر» جبران، یکی از گفتارهایی است که به شکل قابل توجهی روابط متقابل احوال و اقتضائات این عوامل در آن نمود یافته است. بنا بر اهمیت این موضوع و شرط لزوم رعایت آن برای بلیغ بودن یک اثر و به سبب ویژگی‌های ماهیتی کتاب «پیامبر»، این اثر از نظر رعایت اصل مطابقت با اقتضای حال در تنظیم و تدوین سخنان و گفت‌وگوهای بین شخصیت‌های گوناگون آن قابل بررسی و تحلیل است. بنابراین، در این پژوهش، پس از معرفی اجمالی نویسنده این کتاب و بیان خلاصه‌ای از داستان، سعی شده است نقش اقتضای حال در شکل‌گیری گفت‌وگوهای درونی این اثر بررسی شود.

۲- بحث

در این پژوهش، داستان پیامبر جبران از نظر نوع جمله‌های به کار رفته در گفت‌وگوهای آن و ویژگی شخصیت‌های نمادینش بررسی می‌شود و سپس، براساس اصل اقتضای حال، چرایی امری یا پرسشی بودن جمله‌ها نیز علت برگزیدن این شخصیت‌های نمادین خاص در گفت‌وگو با پیامبر و سنخیت ویژگی‌های آن تیپ‌های شخصیتی با موضوعی که درباره آنها می‌پرسند، تحلیل و تبیین می‌شود.

۲-۱- معرفی جبران خلیل جبران و «پیامبر»ش

جبران خلیل جبران در سال ۱۸۸۳، در شهر «بشره» واقع در کوه‌های شرقی لبنان به دنیا آمد. از همان ایام نوجوانی، وارد عرصه هنر و شعر و نویسندگی شد و در سن ۳۵ سالگی، نخستین اثر او با نام «المواكب» به زبان عربی انتشار یافت. «دیوانه»، اثر دیگر اوست که در سال ۱۹۱۹ به زبان انگلیسی منتشر شد. (هشترودی، ۱۳۸۲: ۷) کتاب پیامبر، معروف‌ترین و

پرفروش‌ترین اثر خلیل جبران است. وی نگارش این کتاب را در ۱۵ سالگی و به زبان عربی آغاز کرد و در بیست سالگی، تحریر تازه‌ای از آن تنظیم کرد اما پس از مدتی، با تجدید نظر، آن را به نظم عربی درآورد و بار دیگر، در نیویورک این کتاب را از نو به زبان انگلیسی نوشت که سبکی خاص و نثری شاعرانه و خوش آهنگ و در عین حال ساده و روان داشت. (الهی قمشه ای، ۱۳۸۸ : ۹) این کتاب که در ۱۹۲۳ به نثر شاعرانه انگلیسی چاپ شده و به اکثر زبان‌های دنیا ترجمه شده‌است، موجب شهرت جبران گردید. از آثار دیگر جبران می‌توان قلب‌های شکسته، روان‌های سرکش، توفان‌ها، پریان دره، کتاب موسیقی، خدایان خاکی، مسیح فرزند انسان، شن و کف و سرگردان را نام برد. جبران-خلیل جبران، پیش از آنکه یک شاعر بزرگ، نقاش چیره‌دست و نویسنده مبرز شمرده شود، به عنوان یک متفکر بزرگ شناخته شده‌است.

کتاب «پیامبر»، قصه پیام‌آوری است که روزی با کشتی در ساحل شهری به نام اورفالیس پیاده می‌شود. ناخدا و ملاحان کشتی با او عهد می‌کنند که دوازده سال بعد، او را در همین ساحل سوار کنند و به زادگاهش بازگردانند. پیامبر که نامش مصطفی است، همچون غریبه‌ای در میان مردم شهر زیست می‌کند و بیشتر در خلوت تنهایی خویش به سر می‌برد و از دور، درباره مردمی که آنها را دوست دارد، در سکوت می‌اندیشد. دوری می‌گزیند تا مردمان را بهتر ببیند، چنان‌که کوه را از دشت بهتر می‌توان دید و سکوت می‌کند تا سخنانی را که به سبب غوغای سخن‌ها به گوش نمی‌رسد، دریابد و به هنگام بازگو کند. پس از دوازده سال، کشتی او در موعد مقرر باز می‌گردد و هنگام وداع با مردم فرامی‌رسد. همه در فضایی وسیع کنار ساحل گرد می‌آیند و اشک حسرت می‌ریزند. التماس و تمنا و اشتیاق مردم برای ماندن او مؤثر نمی‌افتد اما در این آخرین دیدار، در پاسخ سؤالاتی که اصناف گوناگون مردم از او می‌کنند، آغاز سخن می‌کند و آنچه را از لطایف معرفت، از هاتف خلوت‌های خویش شنیده‌است، برای ایشان آشکار می‌سازد.

طرح کلی این کتاب، با کتاب «چنین گفت زرتشت»، اثر نیچه، شباهت نزدیک دارد. جبران خلیل نیز مانند نیچه، برای بیان اندیشه‌ها و دریافت‌های خویش، سخنگویی برگزیده است که در نقش یک پیامبر ظاهر می‌شود و پیامبر او، مانند زردشت نیچه، غریبه‌ای است که چندی در ساحل خاک اقامت می‌کند و با مردم چندان انس نمی‌گیرد،

هر چند گاه و بیگاه کلمه حکمتی بر آنان فرو می خواند و پس از دوازده سال که کنایه از یک دور کامل است، به جزیره زادگاهش باز می گردد. چنان که زردشت نیچه نیز پس از ملول شدن از دوران تبعید، به «جزایر» شادی و سعادت باز می گردد. شباهت «پیامبر» جبران با «چنین گفت زرتشت» نیچه، بیشتر در شکل داستان و شیوه بیان است. (همان: ۱۱) عنصر پیامبرانه (افسانه ادبی گفت و گو با خداوند)، به قوی ترین موضوعی مبدل می گردد که در اثر نیچه، جبران را متأثر می کند. البته باید توجه داشت که اگرچه تا حدودی از «چنین گفت زرتشت» نیچه الگو بر می دارد، فلسفه پوچ گرایی این فیلسوف را در اثرش وارد نمی کند. (بوشهری، ۱۳۸۲: ۳۶۵) می توان گفت که این دو اثر، فقط از این جنبه شباهت دارد که نیچه نیز در بخش اول کتاب خود، تعدادی از کلیدهای تفکر خود را در قالب گفت و گو با اشخاص یا گفت و گو با خود مطرح می کند اما بخش دوم و سوم کتاب نیچه کاملاً متفاوت است. کتاب نیچه، پر از رویداد است، به خصوص بخش سوم آن، کاملاً داستانی است، در حالی که کتاب جبران، سراسر موعظه و از این نظر کمی خسته کننده است. (همان)

کتاب پیامبر مجموعاً بیست و هشت فصل است. فصول آن، غیر از فصل نخست و پایانی که به ترتیب «بازگشت کشتی» و «وداع» عنوان گرفته است، هر یک پاسخ به سؤالی است که یکی از مردم اورفالیس، به تناسب حرفه خویش، طرح کرده است اما محور سخن در همه فصل ها، عشق است. پس از عشق که به حقیقت دیباچه دفتر است، موضوع همه فصل های دیگر نیز پیوندی با عشق دارد. (همان: ۱۳ و ۱۴) البته «پیامبر» جبران، دارای نموده های «فلسفه خاصی» است که در قالب قصه تنظیم شده است. در حقیقت، جبران به شیوه تصور و پندار، یک مکتب انسانی - الهی واقعی را برای خواننده ترسیم می کند.

پیرزن عارفی که نخستین ایمان آورنده او بود، با نگاهی غمین و صمیمی، پیامبر را از نظر می گذراند و همه چیز را از نگاه او درمی یابد: «نه، او رفتنی است.» (هشترودی ، همان، ۱۱ و ۱۳)

جبران خود این کتاب را این گونه خلاصه می کند: «سراسر پیامبر، مبین یک کلام است: انسان بسیار بزرگ تر از آنی است که تصور می کند و تمامی وجود او را نیکی فراگرفته - است.» (بوشهری، ۱۳۸۲: ۳۸۳)

دقت در روند داستان، اشخاص پرسشگر و موضوعات مطرح شده توسط آنان، نشان می‌دهد که انتخاب موضوعات و خلق پرسش‌گرانی متناسب با موضوع مورد پرسش، از نکات شایان توجه در این اثر است که این نوشته در صدد تبیین رابطه موجود بین این دو عنصر است.

۲-۲- تأملی بر جنبه‌های نمادین و روند طرح مباحث بر مبنای اقتضای حال

ابتدای داستان با نقش آفرینی زنی عارف به نام المیترا یعنی همان نخستین فردی که ندای پیامبر را شنیده و به او ایمان آورده بود، آغاز می‌شود. وقتی که مردم شهر آگاه می‌شوند که کشتی مرگ لنگر انداخته و زمان رفتن فرا رسیده‌است، همه کارهای خود را رها می‌کنند به طرف پیامبر می‌آیند و آن هنگام که پیامبر برای وداع وارد شهر می‌شود، این زن از معبد خارج می‌شود و با نگاهی مهرآمیز به پیامبر و درود به او، از او می‌خواهد که با آنان سخن بگوید و از حقیقتی که نزد اوست، بهره‌مندشان سازد و بیان می‌دارد که ما آن پندها را به فرزندان خود خواهیم داد تا آنها نیز به فرزندان و نسل خود بسپارند تا در گذرگاه قرون و اعصار از آن بهره گیرند و آنگاه به آیندگان ابلاغ کنند و از پیامبر می‌خواهد که مکونات ذات ما را بر ما آشکار کن و ... سپس، خود المیترا، اولین موضوع را مطرح می‌کند و از پیامبر می‌خواهد که «از محبت (عشق)، با ما سخن بگو». به نظر می‌رسد که پرسش از محبت، بدان سبب به عنوان اولین درخواست از پیامبر مطرح شده‌است تا محبت او را برانگیزد و او را به ماندن ترغیب کند و اینکه اولین پرسش از پیامبر و دعوت و خواهش از او برای بیشتر ماندن در شهر، از زبان زنی بیان شده‌است و اینکه او از مهر و محبت می‌پرسد، می‌تواند همه نشانه آن باشد که زن، به عنوان نماد تعلق به دنیا در نظر گرفته شده‌است زیرا که در ادامه نیز همین زن است که از پیامبر می‌خواهد که از روابط و پیوندها و پیوند زناشویی با آنها سخن بگوید و برای سومین بار که پس از طرح موضوعات گوناگون و سخنان گروه‌های مختلف و پاسخ‌های حکیمانه پیامبر، باز زنی بد از پیامبر می‌خواهد که از قلمرو عقل و حالات و امیال نفسانی یا به تعبیری عقل و عشق برای آنها سخن بگوید، گویی همین المیترا که آغازگر پرسش از پیامبر بود، خود پایان بخش آن نیز هست که در انتها با پرسش از مرگ، آخرین لحظات با پیامبر بودن را رقم می‌زند تا پرسش و پاسخی که با حسن مطلع عشق آغاز شده‌است، با حسن ختامی چون مرگ پایان

پذیرد. آفرینش شخصیت یک زن برای طرح چنین پرسش‌هایی با این مضامین، همه متناسب با ویژگی‌ها و احوال یک زن عابد و آشنا با مفاهیم دینی است. به نظر می‌رسد که نویسنده به عمد و با توجه به موضوعاتی که قصد دارد مطرح کند، پرسشگری را خلق می‌کند که روحیات ویژگی‌های طبیعی و معمول و شناخته‌شده او متناسب و به اقتضای آن موضوع و مفهوم باشد.

در ادامه نیز پس از پرسیدن از محبت و پیوند، باز هم زنی با کودکی در آغوش، لب به سخن می‌گشاید و نظر پیامبر خویش را درباره فرزند می‌پرسد. چنان که ملاحظه می‌شود، در این پرسش نیز تناسب شخصیت پرسشگر با موضوعی که مطرح می‌شود، کاملاً رعایت شده است. حتی صحنه‌سازی و ترسیم فضا و موقعیت و حالت ظاهری پرسشگر متناسب و هماهنگ با موضوع درخواست یا پرسش اوست.

به نظر می‌رسد که نه تنها بین پرسشگران و موضوعات مورد سؤال رابطه‌ای وجود دارد بلکه در ترتیب طرح این مباحث نیز دقت شده است، به نحوی که ابتدا درباره عشق و محبت از پیامبر پرسیده می‌شود و سپس، پیوندها و روابط به او یادآوری می‌شود. در عین حال، همه این موضوعات توسط شخصیت زن مطرح می‌شود. گویی همه این عوامل، به نوعی تلاش برای ایجاد تعلق و پیوند میان پیامبر و دنیا است تا دمی بیشتر از او بیاموزند. در سؤال سوم از فرزند و در سؤال چهارم از مال و ثروت، سخن به میان می‌آید که هر دو، زینت حیات دنیا نام گرفته‌اند تا باز هم پیوندی بین پیامبر و دنیا ایجاد کنند و عروج ابدی او را به تأخیر بیندازند. گویی در نظر جبران، زن نمادی از محبت و عشق است که گاهی (در سؤال اول و دوم) در شخصیت المیترا از عشق و پیوند می‌پرسد و گاه نیز (در سؤال سوم) در نقش مادری که می‌خواهد پیامبر از فرزندان برای او سخن بگوید، جلوه می‌کند. در واقع، بین این موضوعات با شخصیت‌های مطرح‌کننده آن‌ها و نیز با شرایط و فضایی که در این بخش از داستان ترسیم می‌شود، یک نوع تناسب و هماهنگی برقرار شده است که همه مطابق با مقتضیات احوال عوامل گوناگون شکل‌دهنده این بخش از گفتمان تنظیم و بیان شده است.

در ادامه پرسش از پیامبر، سؤال چهارم توسط مردی ثروتمند مطرح می‌شود که از بخشش می‌پرسد. در واقع، جبران وقتی می‌خواهد از بخشش سخن بگوید و نظر پیامبر

برساخته خویش را درباره آن بیان کند، از مردی ثروتمند، به عنوان نماینده طبقه‌ای خاص در جامعه، به شکل اسم عام نام می‌برد و او را جویای فهم این مفهوم در نظر می‌گیرد و سپس از زبان پیامبر، هدیه کردن از وجود خود به دیگران را بخشش حقیقی می‌داند و آفات بخشش‌های مادی را تبیین می‌کند. در طرح این پرسش نیز شخصیت پرسشگر به نحوی طراحی و آفریده شده است که متناسب با موضوع پرسش باشد و هماهنگی و مطابقت سؤالی که پرسیده می‌شود با این شخصیت رعایت شده است، به صورتی که این پرسش او کاملاً طبیعی جلوه می‌کند، گویی به حقیقت، این مسئله، دغدغه ذهنی و سؤال واقعی اوست. در حقیقت، جبران از زبان شخصیت‌های مختلف جامعه، دغدغه‌های بشریت را مطرح می‌کند و باز می‌کوشد تا از لابه لای تعالیم انبیای الهی، رهنمودهایی را به آنها ارائه دهد.

در سؤال پنجم، پیرمردی که به عنوان مدیر یک مهمانسرا معرفی می‌شود، از خوردن و آشامیدن می‌پرسد که از ابتدایی‌ترین نیازهای بشری در جهان مادی به شمار می‌آید؛ لذا این دو موضوع، به عنوان نمادی از اولین نیازهای مادی بشر، توسط پیرمردی مطرح می‌شود که شاید نفس نامیه انسان است و مدیر مهمانخانه تن که اداره کننده نیازهای مادی است. در واقع، این پیرمرد به مقتضای حال خود و متناسب با شغلش از پیامبر می‌پرسد. البته در بسیاری از مباحث، برای طرح موضوعات، گروه‌هایی از اجتماع انتخاب شده‌اند که تناسب آنها با موضوعات کاملاً مشخص است، به نحوی که مثلاً دهقانی، از کار می‌پرسد یا بازرگانی، در پی آن است که پیامبر از خرید و فروش برایش سخن بگوید یا قاضی شهر، نظر پیامبر را در مورد جرم‌ها و کیفرها جویا می‌شود. به همین صورت، آموزگار از آموختن، حقوقدان از قوانین، معمار از خانه، بافنده از لباس و راهبه و کاهن پیر از دعا و دیانت می‌پرسند. در این صورت، هر کس به مقتضای شغل و حرفه و به عبارتی، متناسب با حال خویش، سؤالی را مطرح می‌کند، در صورتی که هر یک از این پرسشگران، به عنوان یک انسان، سایر نیازها و پرسش‌های مطرح شده توسط سایر افراد را نیز داراست اما سؤالی که می‌پرسد، متناسب با ویژگی ای است که در او برجسته شده است یا مطابق با شغلی و حرفه‌ای است که نماینده آن تلقی می‌شود.

در میان این بیست و شش صحنه‌ای که از گفت‌وگوی میان طبقات مختلف جامعه با پیامبر ترسیم شده‌است، در مواردی که از غم و شادی، رنج، عشق و محبت صحبت می‌شود، این مباحث از طرف یک شخصیت زن مطرح می‌شود که تناسب این مباحث با این گروه خاص، مشخص است. در آخرین صحنه نیز همان گونه که پیشتر اشاره شد، این المیترا، کاهنهٔ معبد، است که از پیامبر درخواست می‌کند که با آنها در مورد مرگ سخن بگوید. البته به طور کلی می‌توان گفت که جبران در انتخاب این موضوعات بیست و شش گانه، در واقع به ویژگی‌ها و احوال مخاطبان خود توجه داشته‌است و سعی کرده با طرح موضوعاتی که دغدغهٔ مخاطبانش و به طور کلی انسان معاصر است، به نوعی کلامش را با مقتضیات احوال آنها مطابق و هماهنگ کند تا بتواند به بهترین شکل با مخاطبانش ارتباط برقرار کند و بیشترین تأثیر را بر آنها بگذارد. البته می‌توان گفت که همهٔ این افراد پرسشگر به شکل کلی، معرف شخصیت بشر و انسان معاصر هستند و حتی هر یک از این افراد می‌تواند معرف یک بعد از شخصیت یک انسان تلقی شود، به صورتی که در کل این بیست و شش بخش، ابعاد گوناگون شخصیتی انسان به نمایش گذاشته شده‌است و مجموع این پرسش‌ها نیز مسائل عمده‌ای است که تک تک افراد بشر با آن مواجه اند. به طور کلی، جبران سعی کرده‌است که در هر یک از این بخش‌ها، سؤالات ذهنی انسان را در قالب یک شخصیت بیان کند. در واقع، اگرچه هریک از این افراد، نمایندهٔ یک طیف و گروه در جامعه به شمار می‌آیند، می‌توان گفت که مجموع این پرسش‌گران، ابعاد شخصیتی گوناگون و مختلفی هستند که هر فرد به صورت بالقوه می‌تواند داشته باشد.

در نهایت، پس از بیان سخنانی توسط پیامبر دربارهٔ آخرین مبحث، یعنی مرگ، لحظهٔ وداع پیامبر فرا می‌رسد. در این بخش، با توصیف آخرین صحنه، مجدداً این نکته یادآوری می‌شود که پیامبر، هنگامی که تمام این سخنان را بر زبان می‌آورد، بر بلندای یک معبد ایستاده بود. به نظر می‌رسد که اگر شهر اورفالیس را رمز و نمادی از دنیای مادی تصور کنیم که پیامبر تنها مدتی کوتاه در آن اقامت دارد، آنگاه محل عبادت قطعاً بلندترین نقطهٔ آن و نزدیک‌ترین محل به آسمان آن شهر خواهد بود و بالا رفتن پیامبر از آن پله‌ها می‌تواند واقعهٔ معراج را به ذهن متبادر کند که در ادامه، او برای ایجاد حرکت در مردم، در لحظهٔ وداع از پله‌های معبد پایین می‌آید و تمامی مردم به دنبال او حرکت می‌کنند. این

تصویر خود می‌تواند رمز و نمادی باشد از اینکه پیامبر، پس از ارشاد و هدایت مردم، توانست آنها را به دنبال خود به حرکت درآورد و وقتی این حرکت و جنبش را در مردم مشاهده کرد رسالت خود را تمام شده یافت و بر کشتی خود سوار شد تا همراه فرزندان زادگاهش با کشتی حرکت کند.

ذکر این مطلب که فرزندان زادگاه پیامبر با این کشتی برای بردن پیامبر می‌آیند، بیانگر این حقیقت است که پیامبر یا هر بشر دیگری، در این شهر دنیا غریب است و باید روزی به زادگاه واقعی خویش بازگردد. پیامبر در این شرایط نیز سعی می‌کند که از روی عرشه کشتی برای مردم شهر اورفالیس (که می‌تواند نمادی از دنیا تلقی شود) صحبت کند. هنگامی که بادبان‌ها برافراشته می‌شوند و نشانه‌های رفتن آشکارتر می‌گردد و در هنگام خداحافظی، پیامبر به مردم این‌گونه بشارت می‌دهد که «فراموش نکنید که من به نزد شما باز خواهم گشت. چند دمی دیگر، روح مشتاق من، آب و خاک جسم تازه‌ای را گرد خواهد آورد. دمی چند بر پشت باد درنگ خواهم کرد و آنگاه زنی دیگر مرا خواهد زاید.» (پیامبر، ۱۳۸۸، ۱۰۳)

به نظر می‌رسد که این سخن، به نوعی نشان دهنده اعتقاد جبران به نظریه تناسخ است یا این پیامبر، به نحوی بشارت آمدن پیامبری دیگر را می‌دهد که از جنس او و ادامه دهنده رسالت اوست و به زودی، پس از او برای هدایت مردم برانگیخته خواهد شد.

در انتهای داستان، پس از اینکه کشتی به جانب مشرق راه می‌افتد، همه مردم در حال فریاد زدن هستند و تنها المیترا است که خاموش، کشتی را می‌نگرد و هنگامی که مردم پراکنده می‌شوند، او همچنان تنها روی خاکریز در ساحل دریا ایستاده است و در دلش آخرین سخنان پیامبر را تکرار می‌کند:

«دمی دیگر، بر پشت باد، و زنی دیگر مرا خواهد زاید.» (همان: ۱۰۳ و ۱۰۴)

اینکه المیترا در این صحنه بر روی دیوار ایستاده و تنها کسی است که خاموش است و با نگاه خود کشتی را بدرقه می‌کند و همراه مردم فریاد نمی‌کشد و در حالی که همه می‌روند، او تنها کسی است که می‌ماند، همه اینها، نشانه است. شاید المیترا می‌دانست که آن زنی که به زودی دوباره پیامبر از او متولد خواهد شد، کیست.

به تصویر کشیدن او در حالی که روی دیوار ایستاده، ممکن است به این معنی باشد که او فراتر از زمان است و در افق روشن دریا آینده را می‌بیند و آخرین سخنان پیامبر، چیزی را در ذهن او تکان می‌دهد و اندیشه‌هایی را زنده می‌کند.

۲-۳- نقش اقتضای حال در ساختار جمله‌ها

فراتر از تناسب بین نوع شخصیت پرسش‌گران با موضوعاتی که نظر پیامبر را درباره آنها جویا می‌شوند، دقت در ساختار جمله‌هایی که توسط پرسشگران مطرح می‌شود نیز نوعی مطابقت و سنخیت شیوه‌های بیانی را با مقام و مرتبه و ویژگی‌های این افراد نشان می‌دهد. در واقع، اصل مطابقت کلام با مقتضای حال پرسشگران، نه تنها در موضوع کلام آنها بلکه در ساختار جمله‌ها و سخنان آنان نیز رعایت شده است و جبران به زیبایی سعی کرده است تا کلام هر شخصیت را مطابق با احوال او و در واقع به مقتضای حالش و مطابق با چگونگی رابطه‌اش با پیامبر، تنظیم کند که البته در ترجمه‌های فارسی به این ظرافت‌های کلام دقت نشده است، به صورتی که در متن انگلیسی کتاب، همه این جملات (به جز یکی دو مورد) با یک روش و سبک و سیاق خاص مطرح شده است. "Speak to us of ..." که تقریباً این جمله در آغاز ۲۲ مورد از این ۲۶ موضوع مطرح شده با همین شکل و ساختار تکرار می‌شود اما مترجمان در ترجمه متن سعی کرده‌اند که این جملات تکراری را به صورت متنوع‌تر و زیباتری ترجمه کنند تا این تکرار برای خواننده اثر ملال‌آور جلوه نکند. (به جدول شماره یک در پیوست مقاله مراجعه شود)

نکته دیگری که با دقت در ساختار جمله‌ها قابل توجه به نظر می‌رسد، نوع جمله‌های بیان شده توسط افراد، خطاب به پیامبر است که از میان این ۲۶ مورد، به جز سه مورد که مطالب بیان شده در قالب جمله‌های پرسشی مطرح می‌شود، در تمام ۲۳ مورد دیگر، تیپ‌های شخصیتی انتخاب شده برای گفت‌وگوی با پیامبر، تقاضای خود را از او در قالب جمله‌هایی امری مطرح می‌کنند که در ورای ظاهر امری آنها، معنی ثانوی تقاضا و درخواست نهفته است که همه نیز همان ساختار یکسان و تکراری را دارد که پیشتر ذکر شد، به عنوان نمونه، المیترا که آغازگر این مجموعه گفت‌وگو با پیامبر است، سخن خود را این گونه بیان می‌کند:

Speak to us of love .

همان گونه که در جدول شماره ۱ ذکر شده است، سایر پرسشگران نیز درخواست‌های خود را به همین سبک و سیاق و در قالب جمله‌های امری بیان می‌کنند که منظور از آنها امر کردن به پیامبر نیست بلکه در واقع، آنان درخواست خود را برای دانستن درباره آن مفاهیم خاص، به شیوه‌ای غیرمستقیم مطرح می‌کنند اما در مواردی، شیوه بیان تغییر می‌کند و درخواست‌ها با جمله‌های پرسشی مطرح می‌شود. اولین مورد، توسط المیترا است که در دومین درخواست خود از پیامبر، این گونه نظر پیامبر را در مورد «روابط پیوندها» جویا می‌شود:

What of Marriage , master?

دیگر پرسش حقوقدانی است از پیامبر در مورد «قوانین» :

What of our laws, master?

و سومین مورد، پرسش اخترشناسی در مورد «زمان» است:

Master , what of Time?

دقت در این سه جمله نشان می‌دهد که تنها در همین عبارت‌ها است که گویندگان با لفظ master، پیامبر را مورد خطاب قرار می‌دهند و خواسته خود را در قالب جمله‌ای پرسشی مطرح می‌کنند و گویی از جایگاه یک شاگرد، سؤالات خود را از استاد خود می‌پرسند اما در موارد دیگر، تمام اقشار مختلف، مقصود خود را در قالب جمله‌ای امری بیان می‌کنند که البته قصدشان از این امر، بیان تقاضا و درخواست خود از پیامبر است اما مترجمان بدون دقت در این مسئله، جمله‌های بیان شده توسط گروه‌های مختلف را به صورت‌های گوناگون ترجمه کرده‌اند.

البته این که چرا نویسنده، نحوه بیان این سه قشر را که از طبقه عالمان و دانایان جامعه به شمار می‌آیند، نسبت به دیگران متفاوت آورده است، مسئله‌ای درخور تأمل است. در واقع، این سه شخصیت حقوقدان و المیترا و ستاره‌شناس، در قالبی مؤدبانه‌تر و با طرح جمله‌ای پرسشی مباحث خود را بیان می‌کنند. این تنوع در شیوه‌های بیان، همه دقت و توجه نویسنده را در ایجاد تناسب و مطابقت کلام هر فرد با شخصیت او نشان می‌دهد.

۳- نتیجه‌گیری

با تأمل در شیوه بیان مطالب در این کتاب و بررسی فضاهای ترسیم شده در آن، مشخص می‌شود که در کیفیت طرح مطالب و ارائه مباحث در این کتاب، فراتر از ظاهر

آنها، باطنی نهفته است که گویا قصد اصلی نویسنده از بیان این مباحث، در واقع، آن مفاهیم پنهان است. وی کوشیده‌است که از میان گروه‌های مختلف جامعه، یک نفر را به عنوان نماینده برگزیند تا با «برگزیده» گفت‌وگو کند و راهکارها و ارشادات او را در مورد مسائل و دغدغه‌های آن طبقه خاص اجتماعی جویا شود. اینکه هر موضوعی توسط چه کسی مطرح شود، کاملاً دقیق انتخاب شده‌است. در واقع، از جمله احوال و ویژگی‌های یک کلام (متن)، موضوع یا موضوعاتی است که در آن مطرح می‌شود که یک نویسنده بلیغ باید در چینش جملات و تنظیم ساختار کلام، مقتضیات آن موضوع را در نظر داشته باشد. جبران نیز سعی کرده‌است تا در هر بخش، متناسب با موضوعات مورد پرسش، شخصیتی را به عنوان پرسشگر و بیان‌کننده آن سؤال بیافریند که ویژگی‌ها یا احوال او کاملاً با آن موضوع خاص، تناسب و مطابقت داشته باشد و در واقع، صورت کلی کلامش در کل کتاب، مطابق با اصل اقتضای حال باشد. حتی لحن صحبت کردن آنها، نحوه طرح خواسته‌هایشان، اینکه برای گفت‌وگو با پیامبر، خطاب خاصی به کار برده شود یا بدون خطاب و هرگونه ترتیب و آدابی با او سخن بگویند، گویا همه از روی آگاهی و برای القای مفهومی خاص در بافت داستان قرار گرفته‌اند. حتی تکرارها نیز می‌تواند به منظوری خاص باشد که همه نیز کاملاً با رعایت مقتضای حال افراد انتخاب شده‌است و متناسب با ویژگی‌های شخصیتی هر فرد، لحن سخن او و به طور کلی ویژگی‌های کلامش متفاوت است.

از جمله مواردی که به نظر می‌رسد در کاربرد آن منظور خاصی مورد نظر نویسنده بوده است، شیوه کاربرد جمله‌های امری و پرسشی در نقل خواسته‌های افراد مختلف از پیامبر است. با دقت در این عبارات، مشخص می‌شود که علی‌رغم صورت یکسان و تکراری اکثر جمله‌ها، فقط در سه مورد خاص، جمله‌ها تغییر کرده و به شیوه پرسشی همراه با خطاب مطرح شده‌است و یا در ترسیم فضاهای داستان، بویژه در ابتدا و انتهای آن، دقت خاصی به عمل آمده‌است که به نظر می‌رسد قصد نویسنده از به تصویر کشیدن این فضاها، القای حالات و احساسات خاصی در خوانندگان این متن و قراردادن آنها در فضای حاکم بین پیامبر و مردمانش بوده‌است. همین ویژگی مطابقت کلام با مقتضیات احوال افراد و شخصیت‌های داستان، تأثیر کلام را بر مخاطب افزایش می‌دهد و به نوعی، متن را واقعی و

قابل قبول جلوه می دهد، گویی چنین افرادی وجود داشته اند و آنچه پرسیده اند، دغدغه ها و پرسش های واقعی آنها بوده است.

البته کل موضوعات مطرح شده در این کتاب نیز قطعا مطابق با خواسته ها و ویژگی های مخاطبان کتاب انتخاب شده است و جبران سعی کرده است تا مطالبی را مطرح کند که به اقتضای حال مخاطبانش باشد تا بتواند به صورت غیرمستقیم، مطالب مورد نظر خود را به مخاطبانش القا کند. در واقع، جبران در سرتاسر کتابش، موضوعاتی را بیان می کند که مجموع آنها دغدغه ذهنی تک تک افراد بشر است.

ردیف	گوینده	نوع خطاب	نوع دستوری جمله بیان شده	موضوع صحبت	جمله بیان شده
۱	المیترا (زن عارف معبد)	بدون خطاب	امری	Love محبت	از محبت با ما سخن بگو Speak to us of love
۲	المیترا	ای پیر خردمند	پرسشی	Marriage روابط و پیوندها	می خواهیم عقیده راهر را درباره روابط و پیوندها بدانیم. What of Marriage , master?
۳	زنی که کودکی در آغوش داشت	بدون خطاب	امری	Children فرزندان	برای ما از فرزندان سخن بگو Speak to us of Children
۴	مرد ثروتمند	بدون خطاب	امری	Giving بخشش	برای ما از بخشش سخن بگو Speak to us of Giving
۵	پیرمرد (مدیر مهمانخانه)	بدون خطاب	امری	Eating and Drinking خوردن و آشامیدن	برای ما از خوردن و آشامیدن سخن بگو Speak to us of Eating and Drinking
۶	کشاورزی	بدون خطاب	امری	Work کار	برای ما از کار سخن بگو Speak to us of work
۷	زنی	بدون خطاب	امری	Joy and Sorrow	برای ما از شادی و غم سخن بگو

Speak to us of Joy and Sorrow	شادی و غم				
برای ما از خانه سخن بگو Speak to us of Houses	Houses خانه	امری	بدون خطاب	معماری	۸
برای ما از لباس سخن بگو Speak to us of Clothes	Clothes لباس	امری	بدون خطاب	بافنده ای	۹
برای ما از خرید و فروش سخن بگو Speak to us of Buying and Selling	Buying and Selling خرید و فروش	امری	بدون خطاب	بازرگانی	۱۰
برای ما از جرم‌ها و کیفرها سخن بگو Speak to us of Crime and Punishment	Crime and Punishment جرم‌ها و کیفرها	امری	بدون خطاب	یکی از قاضیان شهر	۱۱
از قوانین ما چه می‌گویی؟ what of our laws, master?	Laws قوانین	پرسشی	Master ای پیر خردمند	حقوقدان	۱۲
برای ما از آزادی سخن بگو Speak to us of Freedom	Freedom آزادی	امری	بدون خطاب	سخنوری	۱۳
برای ما از عقل و عشق سخن بگو Speak to us of Reason and Passion	Reason and Passion عقل و عشق	امری	بدون خطاب	راهبه (دوباره)	۱۴
برای ما از رنج سخن بگو Tell us of Pain	Pain رنج	امری	بدون خطاب	زنی	۱۵
برای ما از خودشناسی سخن بگو Speak to us of Self Knowledge	Self Knowledge خودشناسی (معرفت نفس)	امری	بدون خطاب	مردی	۱۶
برای ما از آموختن سخن بگو Speak to us of	Teaching آموختن	امری	بدون خطاب	آموزگاری	۱۷

Teaching					
برای ما از دوستی سخن بگو Speak to us of Friendship	Friendship دوستی	امری	بدون خطاب	جوانی	۱۸
از گفتن سخن بگو Speak of Talking	Talking گفتن	امری	بدون خطاب	دانشمندی	۱۹
زمان چیست؟ Master, what of time?	Time زمان	پرسشی	Master ای پیر خردمند	اخترشناسی	۲۰
برای ما از خیر و شر سخن بگو Speak to us of Good and Evil	Good and Evil خیر و شر	امری	بدون خطاب	یکی از سالخوردگان شهر	۲۱
برای ما از دعا سخن بگو Speak to us of Prayer	Prayer دعا	امری	بدون خطاب	راهبه ای	۲۲
برای ما از لذت سخن بگو Speak to us of Pleasure	Pleasure لذت	امری	بدون خطاب	زاهدی گوشه نشین (که سالی یکبار به دیدن شهر می آید)	۲۳
برای ما از زیبایی سخن بگو Speak to us of Beauty	Beauty زیبایی	امری	بدون خطاب	شاعری	۲۴
برای ما از دیانت سخن بگو Speak to us of Religion	Religion دین و دیانت	امری	بدون خطاب	کاهنی کهنسال	۲۵
ما اکنون از مرگ می خواهیم پرسیم . We would ask now of Death.	Death مرگ	امری	بدون خطاب	المیترا	۲۶

فهرست منابع

- ۱- أسعد احمد علی. (۱۴۰۸هـ - ۱۹۸۸م). **علم المعانی و مقتضی الحال**. دمشق: جامعه دمشق.
- ۲- برزگر. مسیحا. (۱۳۸۲). **زبان فرشتگان**. ترجمه مسیحا برزگر. تهران: انتشارات نگارستان کتاب، انتشارات زرین.
- ۳- بوشهری. سهیل. جوجنکینز. (۱۳۸۲). **جبران خلیل جبران انسان و شاعر**. برگردان: مهرداد انتظاری. تهران: انتشارات جاویدان، نشر نامک.
- ۴- پورنامداریان. تقی. (۱۳۹۰). **«اقتضای حال، زبان رمزی و تأویل شعر عرفانی»**. پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوه‌ر گویا). سال پنجم. شماره سوم. پیاپی ۱۹. ص ۱-۲۰.
- ۵- جاحظ. ابی عثمان عمرو بن بحر. (۱۳۷۵هـ)، **البيان و التبيين**، حقه و شرحه حسن السندوبی. لبنان، بیروت: دارالفکر.
- ۶- جبران خلیل جبران. (۱۳۷۲). **برانگیخته**. ترجمه سیدجواد هشترودی. تهران: نشر فرهنگ اسلام.
- ۷- _____ (۱۳۸۸). **پیامبر**. ترجمه حسین الهی قمشه‌ای. چاپ نوزدهم. تهران: انتشارات روزنه.
- ۸- جعفری، طیه. (۱۳۸۹). **«تحلیل و نمادپذیری «پیامبر» نوشته جبران خلیل جبران با توجه به کهن الگوهای روان‌شناسی یونگ»**. مجله فنون ادبی. سال دوم. شماره ۲ (پیاپی ۳). ص ۱۲۳-۱۳۴.
- ۹- خطیب قزوینی، جلال‌الدین محمدبن سعدالدین محمد عبدالرحمن. (۱۳۵۰هـ. ۱۹۳۲م). **التلخیص**. ضبطه و شرحه عبدالرحمن البرقوقی. الطبعة الثانية. دارالفکر.
- ۱۰- _____ (۱۴۰۵هـ. ق- ۱۹۸۵م). **الإيضاح**. قم: دارالکتاب الإسلامی.
- ۱۱- ابن سنان خفاجی، امیر ابی محمد بن عبدالله. (۱۳۷۲هـ). **سرفصاحه**. صححه و علق علیه. عبدالمتعال الصعیدی. مصر: مطبعه محمدعلی صبیح و اولاده.

- ۱۲- خولی، ابراهیم محمد عبدالله. (۱۴۲۸هـ - ۲۰۰۷م). **مقتضی الحال بین البلاغه القديمه و النقد الحديث**. الطبعة الاولى. مصر، قاهره: دارالبصائر.
- ۱۳- سیدی، حسین. (۱۳۸۴). **به باغ همسفران**. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ۱۴- ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله. (۱۳۷۱هـ). **الصناعین**. تحقیق علی محمد البجاوی. محمد ابوالفضل ابراهیم. دارالاحیاء الکتب العربیه.
- ۱۵- فروتن، سوسن. (۱۳۸۰). **عرفان در آثار جبران خلیل جبران**. تهران: نشر به دید.
- ۱۶- ابن رشیق قیروانی. ابی علی الحسن. (۱۴۲۴هـ). **العمده**. تحقیق دکتر عبدالحمید هندوانی. بیروت: المكتبة العصریه.
- ۱۷- نیچه، فریدریش ویلهلم. (۱۳۷۷). **چنین گفت زرتشت**. ترجمه داریوش آشوری. چاپ دوازدهم. تهران: آگاه.
- ۱۸- همتیان، محبوبه. (۱۳۸۲). **بررسی و نقد اقتضای حال و تحلیل مثنوی بر مبنای آن**. پایان نامه دکتری. دانشگاه اصفهان.